

مطالعات علوم اسلامی انسانی

مقاله پژوهشی، سال یازدهم، شماره ۴۴، زمستان ۱۴۰۴ (ص ۲۷ - ۳۶)
دریافت: آذر ماه ۱۴۰۴ پذیرش: بهمن ماه ۱۴۰۴

معاد جسمانی از دیدگاه عبدالله جوادی آملی و محمد صالح ابن عثیمین (مطالعه تطبیقی)

Analysis of Successful International Tourism Policies and Models and Providing Localization Solutions in Iran

فاطمه زهرا دریکوند/ دانشجوی دکتری رشته مذاهب کلامی دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ایران.
مصطفی سلطانی/ دانشیار رتبه ۲۰ دانشکده مذاهب کلامی، دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ایران.

Mostafa Soltani/ PhD Student, Department of Theology and Islamic Philosophy, University of Religions and Denominations, Qom, Iran.

fa.za.drik4775@gmail.com

Mostafa Soltani/ Associate Professor, Rank 20, Faculty of Theology and Islamic Philosophy, University of Religions and Denominations, Qom, Iran.

Abstract

Physical resurrection is one of the most basic religious teachings of Islam, which has always been the focus of theological and philosophical discussions, and the explanation of the quality of its realization is a point of disagreement between different Islamic schools. The main problem of the research is to examine and compare the theoretical foundations of the quality of physical resurrection in the thought of two contemporary Islamic thinkers, namely Javadi Amoli (contemporary Shiite thinker) and Ibn Uthaymeen (contemporary Salafi scholar). The current research has been carried out with a descriptive-analytical method and a comparative approach, based on library studies and the analysis of the original texts of two thinkers. In the theoretical foundations section, first, Javadi Amoli's view of the unity of the elemental and ideal body in the resurrection, and then Ibn Uthaymeen's view of proving the bodily resurrection based on the preservation of the elemental identity of the body and the complete negation of the interpretation of corporeality were

چکیده

معاد جسمانی یکی از اساسی‌ترین آموزه‌های اعتقادی اسلام است که همواره کانون مباحث کلامی و فلسفی بوده و تبیین کیفیت تحقق آن، محل اختلاف میان مکاتب مختلف اسلامی است. مسئله اصلی پژوهش، بررسی و مقایسه مبانی نظری کیفیت معاد جسمانی در اندیشه دو متفکر معاصر اسلامی، یعنی جوادی آملی (متفکر شیعی معاصر) و ابن‌عثیمین (عالم سلفی معاصر) است. پژوهش حاضر با روش توصیفی - تحلیلی و رویکرد تطبیقی، و بر پایه مطالعات کتابخانه‌ای و تحلیل متون اصیل دو اندیشمند انجام گرفته است. در بخش مبانی نظری، ابتدا دیدگاه جوادی آملی مبنی بر اتحاد بدن عنصری و مثالی در معاد، و سپس دیدگاه ابن‌عثیمین در اثبات معاد جسمانی بر اساس حفظ هویت عنصری بدن و نفی کامل تأویل جسمانیت، مورد بررسی قرار گرفت. تحلیل تطبیقی نشان داد که تفاوت اصلی این دو دیدگاه در نحوه تفسیر «بدن» در عالم آخرت و پذیرش نقش بدن مثالی نهفته است. جوادی آملی با تکیه بر مبانی حکمت متعالیه، قائل به تحقق معاد جسمانی در قالب جسمانیتی متعالی و متناسب با نشئه آخرت است که در آن، بدن عنصری دنیوی در پیوند با بدن مثالی تداوم می‌یابد، در حالی که ابن‌عثیمین با رویکردی نقلی-ظاهری، بر عینیت و تکرار همان بدن دنیوی تأکید می‌ورزد. نتیجه پژوهش حاکی از آن است که اختلاف بنیادین این

examined. The comparative analysis showed that the main difference between these two views lies in the interpretation of the "body" in the world of the hereafter and the acceptance of the role of the exemplary body. Relying on the foundations of transcendental wisdom, Javadi Amoli believes in the realization of physical resurrection in the form of a transcendent physicality and corresponding to the ecstasy of the afterlife, in which the worldly elemental body continues in connection with an exemplary body, while Ibn Uthaymeen emphasizes the objectivity and repetition of the same worldly body. The result of the research indicates that the fundamental difference between these two views lies in the interpretation of the nature of the "body" in the hereafter and the role of the ideal body; A difference that has important consequences in explaining the identity of the human being in the afterlife, the quality of survival and the understanding of the blessings and punishments of the hereafter.

Keyword: Ma'ad al-Khatami, Javadi Amoli, Ibn Uthaymeen, the ideal body, the comparative word.

دو دیدگاه در تفسیر ماهیت «بدن» در آخرت و نقش بدن مثالی نهفته است؛ اختلافی که پیامدهای مهمی در تبیین هویت انسان اخروی، کیفیت بقاء و فهم نعمت‌ها و عذاب‌های آخرتی به همراه دارد.

کلیدواژه‌ها: معاد جسمانی، جوادی آملی، ابن عثیمین، بدن مثالی، کلام تطبیقی.

مقدمه

معاد، به معنای بازگشت انسان به حیات پس از مرگ، یکی از محوری‌ترین و بنیادی‌ترین آموزه‌های کلامی و اعتقادی در ادیان توحیدی، به‌ویژه در اسلام، به‌شمار می‌آید و انکار یا تردید در آن، به فروپاشی نظام معنایی دین می‌انجامد. در میان اقسام معاد، «معاد جسمانی» به سبب پیوند مستقیم با ادراک حسی انسان و تجربه زیسته دنیوی، همواره چالش‌برانگیزترین و نیازمند دقیق‌ترین تبیین نظری بوده است. پرسش بنیادین در این زمینه آن است که بدن انسان در قیامت چه حقیقتی دارد: آیا همان بدن عنصری دنیوی با همان اجزای مادی بازمی‌گردد، یا بدنی تازه با حفظ هویت شخصی انسان تحقق می‌یابد؟ همین مسئله، متکلمان و فلاسفه اسلامی را به دیدگاه‌های مختلفی سوق داده است؛ از قائلان به معاد صرفاً روحانی، تا طرفداران معاد جسمانی محض عنصری، و نیز دیدگاه میانه‌ای که معاد جسمانی را با حفظ هویت شخصی، در قالب بدنی متناسب با نشئه آخرت (همچون بدن مثالی) تبیین می‌کند.

در جهان اسلام معاصر، این اختلاف نظری در قالب دو رویکرد شاخص و متمایز قابل مشاهده است که هر یک نمایندگان فکری برجسته‌ای دارند. از یک سو، دیدگاه جوادی آملی، متفکر برجسته امامیه، با تکیه بر مبانی حکمت متعالیه صدرایی و پیوند میان نفس، بدن و مراتب وجود، به تبیین معاد جسمانی در چارچوب «تحقق جسمانیت متعالی» می‌پردازد؛ بدین معنا که بدن اخروی، هرچند فاقد محدودیت‌های بدن عنصری دنیوی است، اما با حفظ هویت شخصی و پیوستگی وجودی، در امتداد بدن دنیوی و از طریق مرتبه بدن مثالی تحقق می‌یابد (جوادی آملی، ۱۳۸۹). از سوی دیگر، ابن عثیمین، از عالمان برجسته جریان سلفی معاصر، با تأکید بر ظاهر نصوص قرآن و سنت و نفی هرگونه تأویل فلسفی یا کلامی، بر تحقق عینی و عنصری معاد جسمانی پای می‌فشارد و بازگشت همان بدن مادی دنیوی را - با حفظ عینیت و اجزای آن - لازمه ایمان صحیح می‌داند (ابن عثیمین، ۱۴۲۱ق).

تفاوت در مبانی معرفت‌شناختی، روش استنباط اعتقادی و نسبت عقل و نقل در اندیشه این دو متفکر، به نتایج متمایزی در تبیین کیفیت معاد جسمانی منجر شده است. این تفاوت‌ها صرفاً اختلافی نظری یا فلسفی نیست، بلکه پیامدهای قابل توجهی در فهم هویت انسان اخروی، نحوه بقاء نفس، چگونگی تحقق نعمت‌ها و عذاب‌های آخرتی و حتی مرزهای مشروع تأویل در آموزه‌های اعتقادی

اسلام دارد. از این رو، تبیین دقیق و مقایسه‌مند این دو رویکرد، می‌تواند به فهم عمیق‌تر مسئله معاد و پاسخ‌گویی روشمند به برخی شبهات معاصر در این حوزه یاری رساند.

اهمیت و ضرورت پژوهش حاضر از دو جهت قابل تبیین است: نخست، از منظر کلامی، بازخوانی و تحلیل مبانی معاد جسمانی در اندیشه متفکران معاصر اسلامی، نقشی اساسی در تقویت باور دینی و مواجهه عقلانی با پرسش‌ها و چالش‌های نوپدید دارد؛ به‌ویژه آنکه مسئله جسمانیت معاد، مستقیماً با برداشت انسان معاصر از رابطه نفس و بدن پیوند خورده است. دوم، از منظر تطبیقی، این پژوهش می‌کوشد نقاط اشتراک و افتراق دو جریان مهم فکری در جهان اسلام - یعنی جریان شیعی حکمت‌محور و جریان سلفی نقل‌محور - را در یکی از حساس‌ترین مباحث اعتقادی آشکار سازد؛ امری که تاکنون کمتر به‌صورت متمرکز و هم‌زمان مورد توجه قرار گرفته است. فقدان این مقایسه تطبیقی گاه موجب خلط دیدگاه‌ها یا برداشت‌های نادرست از کیفیت معاد و در نتیجه، فهم ناقص از ماهیت پاداش و کیفر اخروی می‌شود.

از منظر پیشینه پژوهش، در حوزه اندیشه شیعی، آثار متعددی به تبیین دیدگاه ملاصدرا و متأخران حکمت متعالیه، از جمله آیت‌الله جوادی آملی، درباره معاد جسمانی اختصاص یافته است. کتاب «معادشناسی» جوادی آملی، مهم‌ترین منبع در این زمینه به‌شمار می‌رود و پژوهش‌هایی همچون «نقش بدن مثالی در تحقق معاد جسمانی از دیدگاه جوادی آملی» با تمرکز بر مبانی فلسفی و عرفانی، به تبیین نسبت بدن عنصری، بدن مثالی و نفس در نشئه آخرت پرداخته‌اند. با این حال، غالب این پژوهش‌ها فاقد رویکرد تطبیقی با دیدگاه‌های کلامی اهل سنت معاصر بوده‌اند.

در مقابل، در ادبیات کلامی اهل سنت، به‌ویژه جریان سلفی، مسئله معاد جسمانی عمدتاً در چارچوب اثبات نقلی و التزام به ظاهر نصوص دینی بررسی شده است. آثاری مانند «شرح العقیده الطحاویة» و «مجموع فتاوی» ابن عثیمین، بیانگر اصرار وی بر نفی هرگونه تأویل فلسفی در مسئله جسمانیت معاد و تأکید بر بازگشت عینی و مادی بدن دنیوی هستند. پژوهش‌هایی که مستقیماً به تحلیل دیدگاه ابن عثیمین پرداخته‌اند، غالباً به توصیف مواضع وی اکتفا کرده و کمتر آن را در تقابل روشمند با دیدگاه‌های فلسفی امامیه قرار داده‌اند. این فقدان مطالعات تطبیقی دقیق، خلأیی پژوهشی را نشان می‌دهد که مقاله حاضر درصدد پر کردن آن است. بر این اساس، پژوهش حاضر با روش تحلیل محتوا و رویکرد تطبیقی سامان یافته است. بدین منظور، آثار اصلی تفسیری، کلامی و اعتقادی هر دو متفکر - به‌ویژه در حوزه معاد - به‌صورت دقیق مطالعه و داده‌های اولیه مستقیماً از متون اصیل استخراج شده است. سپس مبانی نظری هر دیدگاه به‌طور مستقل تبیین و در نهایت، تحت دو محور اساسی «مبانی کلامی - فلسفی» و «تعریف و ماهیت بدن آخرتی» مورد مقایسه قرار گرفته‌اند تا زمینه‌های همگرایی و نقاط افتراق و پیامدهای کلامی آن‌ها به‌روشنی آشکار شود.

مبانی نظری دیدگاه جوادی آملی در معاد جسمانی

جوادی آملی (متولد ۱۳۰۸ ش) در تبیین معاد جسمانی، رویکردی تلفیقی میان کلام عقل‌گرای امامیه و فلسفه اسلامی، به‌ویژه حکمت متعالیه صدرایی، اتخاذ کرده است. ایشان با بهره‌گیری از مبانی‌ای همچون حرکت جوهری، تشکیک وجود و تحلیل قوای نفس، می‌کوشد سازگاری میان یافته‌های عقل فلسفی و دلالت‌های نصوص دینی را در مسئله معاد جسمانی نشان دهد. از منظر وی، اصل معاد جسمانی امری ضروری و اجماعی در آموزه‌های اسلامی است، اما کیفیت تحقق آن نه به‌صورت بازگشت صرف و مکانیکی بدن دنیوی با همان ترکیب عنصری، بلکه در قالب بدنی متناسب با نشئه آخرت و در عین حال واجد هویت جسمانی انسان دنیوی تبیین می‌شود (جوادی آملی، ۱۳۸۹، ج ۶).

۱. اصالت بدن و جایگاه نفس در معاد

جوادی آملی در تبیین معاد جسمانی، بر اصالت بدن و پیوستگی وجودی آن با نفس تأکید می‌ورزد. از دیدگاه ایشان، بدن صرفاً ابزاری موقتی یا ظرفی خارجی برای نفس نیست، بلکه یکی از ارکان هویت انسانی به‌شمار می‌آید که در سیر وجودی انسان، از دنیا تا آخرت، مراتبی متفاوت می‌یابد. بدن مادی دنیوی اگرچه پس از مرگ به‌ظاهر دچار انحلال و پراکندگی می‌شود، اما به‌طور کامل معدوم نمی‌گردد؛ بلکه صورت آن دچار تبدل وجودی می‌شود. به تعبیر جوادی آملی، «بدن خاکی خود دارای مراتب وجود است و با مرگ، نابود نمی‌شود، بلکه از مرتبه‌ای به مرتبه‌ای دیگر تنزل یا تعالی می‌یابد» (جوادی آملی، ۱۳۸۶، ج ۳).

بر اساس این تحلیل، بدن اخروی نمی‌تواند کاملاً گسسته از بدن دنیوی باشد؛ زیرا در این صورت، هویت شخصی انسان حفظ نخواهد شد. عامل پیونددهنده این مراتب بدنی، نفس ناطقه انسانی است که با حفظ تجرد برزخی خود، قوای ادراکی و فعلیه را همچنان داراست و می‌تواند صورت بدنی متناسب با نشئه آخرت را افاضه کند. از این رو، نفس در نگاه جوادی آملی، ضامن وحدت هویت انسان در عوالم مختلف وجودی است و بدن، هم‌پای تکامل نفس، از مرتبه‌ای به مرتبه‌ای دیگر ارتقا می‌یابد (همان، ج ۵).

۲. تبیین جسمانیت معاد از منظر بدن مثالی (قوه بدن)

مهم‌ترین رکن نظریه جوادی آملی در باب معاد جسمانی، تبیین نقش «بدن مثالی» یا «قوه بدن» است. ایشان بر این باور است که با مرگ، بدن مادی عنصری انسان متلاشی می‌شود، اما صورت مثالی بدن که نفس در دوران حیات دنیوی آن را تدبیر می‌کرد، باقی می‌ماند و در عالم برزخ، متعلق نفس قرار می‌گیرد. این بدن مثالی، در عین دارا بودن شکل و صورت بدن مادی، از تعلقات سنگین و محدودیت‌های ماده عنصری رهاست و ویژگی‌هایی متناسب با نشئه برزخی دارد (جوادی آملی، ۱۳۸۹، ج ۷).

به اعتقاد ایشان، بدن مثالی واسطه‌ای است میان بدن عنصری دنیوی و بدن اخروی؛ بدین معنا که در هنگام قیامت، نفس از طریق همین قوه بدنی، زمینه تجلی دوباره بدن جسمانی در نشئه آخرت را فراهم می‌سازد. در این فرآیند، بدن آخرتی از نظر هویت، همان بدن دنیوی به‌شمار می‌آید، اما از حیث ماده و ویژگی‌های فیزیکی، تابع قوانین عالم آخرت است، نه نظم طبیعت دنیوی. جوادی آملی تصریح می‌کند که بازگشت بدن در قیامت، به معنای اجتماع عددی همان ذرات مادی سابق نیست، بلکه به معنای بازگشت صورت و هویت انسانی در قالب بدنی جسمانی و متناسب با حیات ابدی است (همان، ج ۶).

از این منظر، جسمانیت معاد نه نفی می‌شود و نه به مادیت خام تقلیل می‌یابد؛ بلکه جسم اخروی، جسمی واقعی، ادراک‌پذیر و منشأ لذت و رنج است، اما لطیف‌تر و کامل‌تر از بدن دنیوی. بدن مثالی، در این نظریه، نقش بنیادین در حفظ پیوستگی هویتی انسان ایفا می‌کند و پاسخ‌گوی اشکالات مربوط به چگونگی بازآفرینی بدن اخروی است.

۳. نفی معاد عنصری محض و تأکید بر بقای هویت

بر پایه مبانی پیش‌گفته، جوادی آملی معاد عنصری محض - به معنای بازگشت دقیق همان ذرات مادی بدن دنیوی با همان ترکیب پیشین - را با اشکالات جدی فلسفی و تجربی مواجه می‌داند. از نظر وی، در حیات دنیوی، اجزای بدن انسان همواره در حال تغییر، تحلیل و جایگزینی‌اند؛ به‌گونه‌ای که ماده بدن در طول عمر انسان بارها دگرگون می‌شود. بنابراین، اگر معیار معاد، بازگشت همان ذرات مادی باشد، تعیین این که کدام ذرات متعلق به هویت شخصی انسان‌اند، با دشواری‌های جدی روبه‌رو خواهد شد (جوادی آملی، ۱۳۸۹، ج ۶).

راه‌حل جوادی آملی، تمرکز بر مفهوم «هویت» به جای «ماده عددی» است. از منظر او، آنچه در معاد باید بازگردد، هویت شخصی انسان است که به واسطه نفس ناطقه تحقق می‌یابد، نه عین ماده عنصری دنیوی. بدن اخروی از حیث صورت و هویت، همان بدن دنیوی است و به همین دلیل، شخص محشور همان انسان دنیوی خواهد بود؛ اما از حیث ماده اولیه، الزامی به بازگشت دقیق عناصر پیشین وجود ندارد. قدرت الهی محدود به ماده خاصی نیست و می‌تواند بدنی جسمانی با حفظ هویت انسانی بیافریند (همان). این تحلیل، علاوه بر سازگاری عقلانی، امکان فهم معقول نعم و عذاب‌های اخروی را نیز فراهم می‌سازد؛ زیرا لذت و رنج، نیازمند بدن‌اند، اما نه لزوماً بدنی کثیف و مادی به معنای دنیوی. بدن اخروی از منظر جوادی آملی، جسمی واقعی و منشأ احساس، ولی لطیف، پایدار و متناسب با حیات جاودانه است؛ بدنی که بدون گرفتارشدن در اشکالات معاد عنصری محض، حقیقت جسمانیت معاد را حفظ می‌کند.

مبانی نظری دیدگاه ابن عثیمین در معاد جسمانی

ابن عثیمین (۱۹۲۹-۲۰۰۱م) از برجسته‌ترین عالمان و متفکران جریان سلفی در قرن چهاردهم و پانزدهم هجری قمری به‌شمار می‌آید. وی در منظومه اعتقادی خود، به‌طور کامل ملتزم به منهج سلف صالح (صحابه، تابعین و تابعان آنان) بوده و هرگونه تأویل کلامی فاقد پشتوانه صریح نقلی را در حوزه عقاید مردود می‌داند. از منظر ابن عثیمین، مسائل اعتقادی - به‌ویژه موضوعات مرتبط با

غیب مانند معاد - حوزه «توقیف» هستند و عقل بشری حق ورود تفصیلی در کیفیت آن‌ها را ندارد. این رویکرد، به صورت خاص در تبیین معاد جسمانی، به اتخاذ موضعی صریح، ظاهری و غیرتأویلی نسبت به نصوص قرآن و سنت منجر شده است (ابن عثیمین، ۱۴۱۳ق).

۱. اثبات صریح معاد جسمانی بر اساس نصوص

ابن عثیمین بر این باور است که ایمان به معاد جسمانی، از اصول قطعی اعتقادات اهل سنت و جماعت است و هرگونه تردید در آن، خروج از چارچوب عقیده سلف محسوب می‌شود. از دیدگاه وی، معاد جسمانی نیازی به اثبات عقلی یا تبیین فلسفی ندارد، بلکه باید «سمعاً و طاعتاً» بر اساس دلالت صریح نصوص وحیانی پذیرفته شود. او تصریح می‌کند که قرآن کریم و سنت نبوی به روشنی بر حشر انسان، با جسد و بدن واقعی‌ای که در دنیا زیسته است، دلالت دارند؛ چنان‌که آیاتی مانند: ﴿قَالَ مَنْ يُحْيِي الْعِظَامَ وَهِيَ رَمِيمٌ * قُلْ يُحْيِيهَا الَّذِي أَنْشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ﴾ (یس: ۷۸-۷۹)، به وضوح بر بازآفرینی جسمانی دلالت دارد (ابن عثیمین، ۱۴۲۱ق). در نقد دیدگاه فلاسفه و متکلمان که معاد را صرفاً روحانی یا جسمانیت آن را تأویلی می‌دانند، ابن عثیمین تأکید می‌کند که وظیفه مؤمن، تسلیم در برابر ظاهر نصوص است، نه تلاش برای تطبیق آن‌ها با نظریه‌های عقلی یا فلسفی. وی می‌نویسد: «واجب ما این است که به آنچه در کتاب و سنت وارد شده، ایمان بیاوریم و کیفیت آن را به خداوند واگذار کنیم؛ اما اصل معاد جسمانی، امری قطعی و غیرقابل انکار است» (ابن عثیمین، ۱۴۱۳ق، ج ۳). بر این اساس، هر کوششی برای تفسیر معاد جسمانی با مفاهیمی چون تجرد محض یا بدن مثالی، از منظر وی، خروج از دلالت صریح نصوص تلقی می‌شود.

۲. حفظ هویت عنصری و عینیت بدن

محور اصلی دیدگاه ابن عثیمین در تبیین کیفیت معاد جسمانی، تأکید بر حفظ هویت عنصری و عینیت مادی بدن دنیوی است. به اعتقاد او، بدن اخروی از نظر اجزا، عناصر و ساختار مادی، همان بدن دنیوی انسان است که خداوند متعال در روز قیامت، آن را پس از پراکندگی، گردآوری و احیا می‌کند. بر این اساس، میان بدن دنیوی و بدن اخروی، نه تنها پیوستگی هویتی، بلکه عینیت واقعی و عددی برقرار است (ابن عثیمین، ۱۴۲۱ق).

این موضع، مستلزم پاسخ‌گویی به اشکال مشهور «فنا و پراکندگی ذرات بدن» است؛ اشکالی که در فلسفه و کلام، به‌ویژه از سوی منکران معاد جسمانی، مطرح شده است. پاسخ ابن عثیمین به این اشکال، اتکالی کامل به قدرت مطلق الهی است. از نظر او، پرسش از چگونگی جمع‌آوری ذرات پراکنده یا تحلیل‌رفته، پرسشی غیرموجه و خارج از حدود عقل انسانی است؛ زیرا قدرت الهی به هیچ قید طبیعی یا مادی مقید نیست. وی تصریح می‌کند:

«جسد در روز قیامت، همان جسد دنیاست؛ همان گوشت و پوست و استخوان، زیرا نصوص کتاب و سنت بر این معنا دلالت روشن دارند و خداوند بر هر چیزی تواناست» (ابن عثیمین، ۱۴۲۱ق، ص ۴۳۵).

۳. رد تأویلات کلامی و انکار بدن مثالی

ابن عثیمین به‌طور جدی با هرگونه تأویل کلامی در مباحث اعتقادی، به‌ویژه مسئله معاد، مخالفت می‌ورزد. از نظر وی، مفاهیمی مانند «بدن مثالی»، «قالب برزخی» یا «تجرد بدن» مفاهیمی فلسفی‌اند که ریشه در اندیشه یونانی یا حکمت متأخر دارند و فاقد پشتوانه صریح از قرآن و سنت سلف هستند. به همین دلیل، طرح این مفاهیم در تبیین معاد جسمانی، نوعی بدعت اعتقادی محسوب می‌شود که به تحریف معنای حقیقی نصوص می‌انجامد (ابن عثیمین، ۱۴۲۰ق).

وی تأکید می‌کند که اگر بدن اخروی بدنی مثالی یا غیرعنصری باشد که به‌طور کامل با بدن دنیوی انطباق نداشته باشد، در حقیقت معاد جسمانی تحقق نیافته، بلکه صرفاً شبیهی از آن پذیرفته شده است. از منظر ابن عثیمین، نصوص دینی از «إعادة الخلق» سخن می‌گویند، نه «خلق جدید شبیه به خلق نخست». بدین معنا، خداوند همان خلقت نخستین را تکرار می‌کند، نه اینکه بدنی دیگر با همان شباهت ظاهری بیافریند. این تأکید بر عینیت مادی و عنصری بدن، مهم‌ترین نقطه تمایز دیدگاه ابن عثیمین با رویکردهایی چون دیدگاه جوادی آملی در تفسیر کیفیت معاد جسمانی به‌شمار می‌آید.

تحلیل تطبیقی دو دیدگاه

بررسی تطبیقی دیدگاه جوادی آملی و ابن عثیمین نشان می‌دهد که هر دو متفکر، معاد جسمانی را به‌عنوان یکی از ارکان بنیادین عقاید اسلامی پذیرفته و انکار آن را مردود می‌دانند. باین‌حال، اختلاف اساسی آنان نه در اصل معاد جسمانی، بلکه در تبیین «کیفیت تحقق» و «ماهیت جسمانیت» در نشئه آخرت است؛ اختلافی که ریشه در مبانی معرفت‌شناختی، انسان‌شناختی و روش‌شناسی دینی دو اندیشمند دارد.

از حیث مبنایی، جوادی آملی بر پیوند عقل فلسفی و نقل معتبر تکیه می‌کند و با استفاده از دستگاه مفهومی حکمت متعالیه، می‌کوشد کیفیت معاد جسمانی را به‌گونه‌ای تبیین کند که هم با دلالت‌های نصوص وحیانی سازگار باشد و هم از اشکالات فلسفی، به‌ویژه در باب هویت شخصی و استحاله بازگشت عددی ماده، مصون بماند. در مقابل، ابن عثیمین بر منهج سلفی - نقلی صرف تأکید دارد و هرگونه ورود عقل نظری و فلسفی به کیفیت امور غیبی را تجاوز از حدود ایمان و خروج از اصل توقیف در عقاید قلمداد می‌کند (جوادی آملی، ۱۳۸۹؛ ابن عثیمین، ۱۴۱۳ق).

تحلیل متنی و مفهومی اختلاف

محوری‌ترین شکاف تحلیلی میان این دو دیدگاه، در پذیرش یا رد «واسطه مثالی» به‌عنوان حلقه پیونددهنده میان بدن دنیوی و بدن اخروی نهفته است. جوادی آملی با تأکید بر این اصل عقلی که «تبدل مراتب وجودی بدون حفظ هویت معنا ندارد»، بر آن است که نمی‌توان بازگشت صرف ذرات مادی پراکنده شده بدن دنیوی را معیار تحقق معاد جسمانی دانست. از نظر وی، بدن دنیوی در طول حیات انسان بارها از حیث ماده دگرگون می‌شود، بی‌آن‌که هویت شخصی انسان مخدوش گردد؛ از این‌رو، آنچه در معاد باید حفظ شود، هویت بدنی است نه عینیت عددی ماده (جوادی آملی، ۱۳۸۶، ج ۳).

بر همین اساس، جوادی آملی با پذیرش بدن مثالی یا «قوه بدن»، تبیینی ارائه می‌دهد که در آن، نفس انسانی با حفظ تشخص و هویت، پس از مرگ، بدنی متناسب با نشئه برزخی و اخروی را افاضه می‌کند. جسمانیت معاد، در این تلقی، نه نفی می‌شود و نه به مادیت خالص دنیوی فروکاسته می‌گردد؛ بلکه بدن اخروی، جسمی واقعی، ادراک‌پذیر و منشأ لذت و رنج است، اما تابع قوانین وجودی عالم آخرت، نه قواعد فیزیکی عالم طبیعت. از این‌رو، می‌توان از «جسمانیت تعالی‌یافته» یا «جسمانیت متناسب با نشئه آخرت» سخن گفت (جوادی آملی، ۱۳۸۹، ج ۶).

در نقطه مقابل، ابن عثیمین هرگونه واسطه‌سازی مفهومی میان بدن دنیوی و بدن اخروی را دخالت ناروا در حوزه غیب می‌داند. از نظر وی، طرح مفاهیمی چون بدن مثالی، صورت برزخی یا تجرد بدن، حاصل تأثیرپذیری از فلسفه یونانی و کلام متأخر است و هیچ مستند صریحی در قرآن و سنت سلف ندارد. وی تصریح می‌کند که ایمان صحیح اقتضا دارد انسان در آنچه نصوص بیان کرده‌اند توقف کند و در آنچه کیفیتش بیان نشده، تفصیل ندهد (ابن عثیمین، ۱۴۲۰ق).

در منطق ابن عثیمین، بدن اخروی همان بدن دنیوی است؛ همان گوشت، پوست و استخوان، که خداوند متعال در روز قیامت، آن را پس از پراکندگی، گرد می‌آورد و زنده می‌کند. اشکالات فلسفی مربوط به فنا یا اختلاط ذرات، از نظر او، پرسش‌هایی نابجا و ناشی از سنجش قدرت الهی با معیارهای محدود عقل بشری‌اند. وی به‌صراحت تأکید می‌کند که نصوص، از «اعاده خلق» سخن گفته‌اند نه از آفرینش بدنی دیگر با هویتی مشابه؛ از این‌رو، هر تفسیری که به نوعی فاصله میان بدن دنیوی و بدن اخروی بینجامد، ناقض حقیقت معاد جسمانی است (ابن عثیمین، ۱۴۲۱ق).

جمع بندی تطبیقی

برآیند این تحلیل تطبیقی نشان می‌دهد که اختلاف جوادی آملی و ابن عثیمین، اختلافی در «اصل معاد جسمانی» نیست، بلکه اختلافی در «فهم مفهوم بدن» و «نسبت عقل و نقل در تبیین امور غیبی» است. جوادی آملی، با بهره‌گیری از عقل فلسفی مقید به وحی، معاد جسمانی را امری می‌داند که تحقق آن مستلزم تبیین عقل‌پذیر از هویت انسانی است و بدن مثالی را ابزاری مفهومی برای حل تعارض ظاهری میان نص و بدهت عقلی تلقی می‌کند. در مقابل، ابن عثیمین هرگونه تبیین فلسفی از کیفیت معاد را زائد و حتی مضر می‌شمارد و بر ایمان تعبدی به ظاهر نصوص و اتکا به قدرت مطلق الهی تأکید می‌ورزد.

بدین ترتیب، می‌توان گفت جوادی آملی بر «تعالی کیفیت جسمانیت» پای می‌فشارد، در حالی که ابن عثیمین بر «عینیت و مادیت جسمانیت» اصرار دارد. این تفاوت، پیامدهای مهمی در انسان‌شناسی اخروی، تفسیر نعمت و عذاب قیامت، و نسبت عقل و نقل در الهیات اسلامی به همراه دارد و نشان می‌دهد که مسئله معاد جسمانی، علی‌رغم اشتراک در اصل، می‌تواند به قرائت‌های کاملاً متفاوت و بعضاً متعارض در سطح نظری بینجامد.

بررسی و تحلیل دیدگاه جوادی آملی در تبیین معاد جسمانی

یکی از قوت‌های اساسی دیدگاه جوادی آملی در باب معاد جسمانی، انسجام درونی و اتقان فلسفی آن است. وی با تکیه بر اصول بنیادین حکمت متعالیه، به‌ویژه حرکت جوهری، تشکیک وجود و تحلیل نسبت نفس و بدن در قالب قوه و فعل، توانسته است پاسخی منظم و عقل‌پذیر به مسئله هویت شخصی در معاد ارائه دهد. نظریه بدن مثالی در این چارچوب، تلاشی برای رفع تعارض ظاهری میان تبدلات مادی بدن دنیوی و ضرورت حفظ هویت انسان در نشئه اخروی است؛ به‌گونه‌ای که معاد جسمانی، نه صرف بازگشت ذرات مادی، بلکه بازگشت انسان با هویت بدنی متناسب با نشئه آخرت تلقی می‌شود (جوادی آملی، ۱۳۸۹).

باین حال، این نظریه از منظر برخی رویکردهای کلامی، به‌ویژه کلام سلفی، با نقدهای جدی مواجه شده است. مهم‌ترین اشکال آن است که بهره‌گیری گسترده از مفاهیم فلسفی در تبیین معاد، می‌تواند به‌نوعی «فلسفی‌شدن کلام» و فاصله‌گرفتن از سادگی و شفافیت نصوص وحیانی بینجامد. منتقدان بر این باورند که نظریه بدن مثالی، هرچند عقل‌پسند است، اما پشتوانه تصریحی و مستقیم در نصوص قرآن و سنت ندارد و از این رو، ممکن است مصداق ورود عقل غیرمقیّد به حوزه‌ای تلقی شود که در منطق شرع، «سمعی و توقیفی» است (ابن عثیمین، ۱۴۲۰ ق).

نقد مهم‌تر، ناظر به وضعیت هستی‌شناختی بدن مثالی در نظام معادشناسی جوادی آملی است. در آثار ایشان، بدن مثالی گاه به‌مثابه بدن برزخی محل تعلق نفس پس از مرگ معرفی می‌شود و گاه در امتداد بدن اخروی تحلیل می‌گردد. این مسئله پرسشی بنیادین پدید می‌آورد: آیا بدن مثالی عین بدن آخرتی است یا صرفاً مرحله‌ای میانی و پلی هستی‌شناختی میان بدن دنیوی و بدن قیامت؟ اگر بدن مثالی صرفاً واسطه‌ای موقت باشد، پرسش بعدی آن است که تحقق نهایی معاد جسمانی در قیامت - آن‌گونه که نصوص از حشر عمومی، صراط و میزان سخن می‌گویند - چگونه صورت می‌گیرد؟ آیا بدن نهایی قیامت، برآمده از تکامل بدن مثالی است یا مستلزم افاضه و خلقی جدید از سوی قدرت الهی؟ (جوادی آملی، ۱۳۸۶)

در این نقطه، می‌توان گفت که نظریه جوادی آملی، هرچند از حیث فلسفی دقیق و از حیث عقلانی منسجم است، اما در مقام پاسخ به برخی پرسش‌های نص‌محور درباره جزئیات معاد قیامت، نیازمند توضیحات تکمیلی است تا نسبت میان بدن مثالی، بدن اخروی و فعل مستقیم الهی در «اعاده خلق» روشن‌تر گردد. این نقد، نه نافی ارزش نظریه، بلکه معطوف به شفاف‌سازی مرز میان تبیین عقلانی و التزام نصی در کلام معاد است.

بررسی و تحلیل دیدگاه ابن عثیمین در تبیین معاد جسمانی

دیدگاه ابن عثیمین در باب معاد جسمانی، از حیث وفاداری به نصوص قرآن و سنت و التزام به منهج سلف صالح، از انسجام درون‌دینی قابل توجهی برخوردار است. وی با تأکید بر اصل توقیف در عقاید، هرگونه تأویل یا تحلیل فلسفی در کیفیت معاد را مردود دانسته و معاد جسمانی را به‌مثابه بازگشت همان بدن دنیوی با همان عناصر مادی، بر اساس قدرت مطلق الهی، تفسیر می‌کند (ابن عثیمین، ۱۴۱۳ ق). این رویکرد، مزیت مهمی دارد و آن، حفاظت از ظاهر نصوص و پرهیز از فروغلتیدن در تأویلهای نظریه‌محور است.

باین حال، این نظریه در مواجهه با پرسش‌های عقلی جدید، به‌ویژه در چارچوب کلام فلسفی معاصر، با چالش‌های جدی روبه‌رو است. مهم‌ترین چالش، مسئله توجیه امکان بازگشت عینیت عددی بدن، با وجود پراکندگی و دگرگونی ذرات آن در طول زمان است؛ مسئله‌ای که قرن‌ها در فلسفه و کلام مورد بحث بوده است. پاسخ ابن عثیمین به این اشکال، اتکای کامل بر «قدرت الهی» است؛ پاسخی که از منظر ایمانی معتبر، اما از حیث تبیین نظری، حداقلی تلقی می‌شود (ابن عثیمین، ۱۴۲۱ ق).

منتقدان فلسفی بر این باورند که تکیه صرف بر قدرت خداوند، هرچند امکان وقوع معاد را اثبات می‌کند، اما به پرسش بنیادین عقل درباره «چگونگی حفظ هویت» پاسخ روشنی نمی‌دهد. به بیان دیگر، ابن عثیمین امکان معاد جسمانی را اثبات می‌کند، اما سازوکار

هویتی آن را تبیین نمی‌نماید. همین خلأ تبیینی می‌تواند زمینه‌ساز برداشت‌های حس‌انگارانه و کاملاً مادی از نعمت‌ها و عذاب‌های اخروی شود؛ برداشت‌هایی که ممکن است با برخی دلالت‌های قرآنی مبنی بر تفاوت نشئه آخرت از دنیا سازگار نباشد، هرچند خود ابن‌عثیمین هیچ‌گونه تأویلی در نصوص اعمال نمی‌کند (ابن‌عثیمین، ۱۴۲۰ق).

افزون بر این، اصرار بر عینیت کامل بدن اخروی با بدن دنیوی، بدون توضیح درباره تفاوت ویژگی‌های وجودی این دو نشئه، این پرسش را پدید می‌آورد که بدن اخروی چگونه می‌تواند هم عین بدن دنیوی باشد و هم واجد ویژگی‌هایی مانند عدم فساد، دوام ابدی و تحمل عذاب و نعمت نامتناهی؟ از منظر منتقدان، پاسخ‌های ابن‌عثیمین در این زمینه، بیشتر ناظر به «وقوع» است تا «تفسیر» و از این رو، برای گفت‌وگوی فلسفی-کلامی با رویکردهای عقل‌گرا کفایت نمی‌کند.

جمع‌بندی انتقادی

در جمع‌بندی می‌توان گفت که نقد وارد بر هر دو دیدگاه، نه ناظر به اصل معاد جسمانی، بلکه معطوف به شیوه تبیین آن است. نظریه جوادی آملی از حیث عمق فلسفی و حل مسئله هویت، واجد قوت است، اما در معرض انتقاد از ناحیه التزام نصی و خطر فلسفی‌سازی کلام قرار دارد. در مقابل، دیدگاه ابن‌عثیمین از حیث وفاداری به نصوص و حفظ ایمان تعبّدی استوار است، اما در پاسخ‌گویی به پرسش‌های عقلی مرتبط با هویت و کیفیت بدن اخروی، با محدودیت تبیینی مواجه است. این تفاوت، بار دیگر نشان می‌دهد که منازعه اصلی، نه در «این که معاد جسمانی هست یا نیست»، بلکه در «چگونه فهم کردن معاد جسمانی» و نسبت عقل، نقل و فلسفه در الهیات اسلامی است.

پیامدهای الهیاتی و تفسیری

تفاوت در کیفیت معاد، پیامدهای مهمی در الهیات و تفسیر متون دینی دارد:

۱. **پیامد در نعم و عذاب:** اگر معاد طبق دیدگاه ابن‌عثیمین صرفاً بازگشت همان بدن دنیوی باشد، شدت نعم و عذاب اخروی احتمالاً تابع همان ساختار حسی و جسمانی دنیا خواهد بود. در مقابل، جوادی آملی با جسمانیت متعالی، امکان لذت‌ها و آلامی را می‌دهد که فراتر از درک مادی دنیوی است، اما همچنان بر بستر جسم است. این امر دامنه فهم "لذت و الم" در آخرت را گسترش می‌دهد.

۲. **پیامد در تفسیر آیات:** آیاتی که از خوردن، آشامیدن، و لذت‌های حسی در بهشت سخن می‌گویند، نزد ابن‌عثیمین ظاهری‌تر و عینی‌تر تفسیر می‌شوند. نزد جوادی آملی، این اوصاف، مراتب پایین‌تر ادراک لذت‌های اخروی هستند و درجات عالی‌تر (مانند مشاهده تجلی صفات الهی) ماهیت متعالی‌تری دارند که جسم آخرتی برای تجلی آن آماده است.

۳. **پیامد کلامی:** پذیرش بدن مثالی (جوادی آملی) نشان‌دهنده تلاش برای ادغام متافیزیک پیچیده در عقیده است که منجر به غنای کلامی می‌شود. اما دوری از آن (ابن‌عثیمین) به معنای حفظ خلوص اعتقادی از منظر سلفی است که هرگونه پیچیدگی فلسفی را بدعت می‌شمارد.

نتیجه‌گیری

یافته‌های پژوهش نشان داد که جوادی آملی و ابن‌عثیمین، با وجود اشتراک بنیادین در اصل اعتقاد به معاد جسمانی، در تبیین کیفیت تحقق جسمانیت/ اخروی رویکردهایی کاملاً متمایز اتخاذ کرده‌اند. جوادی آملی، در چهارچوب حکمت متعالیه و با اتکا بر مبانی‌ای چون حرکت جوهری، تشکیک وجود و تمایز نشئات هستی، قائل به نوعی «جسمانیت تعالی‌یافته» است که بدن اخروی را دارای حقیقتی متناسب با نشئه قیامت و فراتر از قیود ماده دنیوی می‌داند. در مقابل، ابن‌عثیمین با پایبندی به منهج نقلی-سلفی و رویکرد توفیقی در مسائل اعتقادی، بر حفظ عینیت و هویت عنصری بدن تأکید کرده و هرگونه تبیین فلسفی از سنخ بدن مثالی یا تحول وجودی بدن را فاقد پشتوانه نصی معتبر می‌انگارد.

تحلیل تطبیقی دو دیدگاه نشان می‌دهد که اختلاف میان آن‌ها نه در اصل معاد جسمانی، بلکه در سطح تبیین و تفسیر کیفیت آن ریشه دارد و این اختلاف نهایتاً به مبانی معرفت‌شناختی و روش‌شناسی متفاوت در نسبت میان عقل فلسفی و نصوص دینی

بازمی‌گردد. جوادی آملی عقل برهانی را ابزاری مشروع در فهم عمیق‌تر آموزه‌های وحیانی می‌داند، در حالی که ابن‌عثیمین با پرهیز از تأویل‌های عقلی، بر التزام به ظاهر نصوص و فهم سلف صالح تأکید می‌ورزد.

این تفاوت مبنایی، افزون بر پیامدهای کلامی، نتایج الهیاتی و تفسیری مهمی نیز به همراه دارد. تلقی جوادی آملی از جسمانیت اخروی امکان تبیین مراتب لذت و الم اخروی را در افقی وجودی‌تر و فراتر از سنخ تجربه‌های مادی فراهم می‌سازد و در تفسیر آیات ناظر به نعم و عذاب اخروی، به قرائتی لایه‌مند و متناسب با نشئه قیامت می‌انجامد. در مقابل، رویکرد ابن‌عثیمین، با تأکید بر عینیت و مادی بودن بدن اخروی، به قرائتی مستقیم و ظاهرگرا از این آیات گرایش دارد که هرچند از حیث التزام نصی شفاف است، اما در تبیین سازوکار عقلی کیفیت نعم و عذاب با محدودیت‌هایی مواجه می‌شود.

در مجموع، می‌توان گفت که اختلاف این دو قرائت، نه تقابل ایمان و انکار، بلکه بازتاب دو الگوی متمایز در الهیات اسلامی معاصر است: الگویی که می‌کوشد با تلفیق عقل فلسفی و وحی، تصویری ژرف‌تر از معاد ارائه دهد، و الگویی که با تأکید بر خلوص نقلی اعتقاد، از هرگونه تأویل فلسفی پرهیز می‌کند. شناخت دقیق این تمایز، نه تنها به فهم عمیق‌تر معاد جسمانی کمک می‌کند، بلکه در ارزیابی ظرفیت‌های کلام اسلامی برای پاسخ‌گویی به پرسش‌های انسان معاصر درباره حیات پس از مرگ نیز نقش تعیین‌کننده‌ای ایفا می‌نماید.

پیشنهادهای

۱. انجام مطالعات تطبیقی عمیق‌تر درباره کیفیت تحقق معاد جسمانی در میان متفکران برجسته شیعه و اهل سنت، با تمرکز بر کارآمدی پاسخ‌های کلامی آنان در مواجهه با شبهات ناشی از ماده‌گرایی و طبیعی‌گرایی معاصر، می‌تواند به تبیین ظرفیت‌های عقلانی و نقلی کلام اسلامی در پاسخ‌گویی به مسئله هویت انسان و تداوم شخصیت یاری رساند.
۲. تدوین یک متن آموزشی-تحلیلی نظام‌مند برای مبلغان دینی، طلاب و دانشجویان الهیات، با هدف تبیین روشن تفاوت‌های بنیادین میان جسمانیت دنیوی و جسمانیت اخروی بر اساس منابع معتبر کلامی و فلسفی، می‌تواند نقش مؤثری در ارتقای فهم معاد و پیشگیری از قرائت‌های ساده‌انگارانه یا مادی‌انگارانه ایفا کند.
۳. مطالعه نسبت میان نظریه‌های معاد جسمانی و آموزه‌های مرتبط با حیات برزخی، با رویکرد میان‌رشته‌ای کلامی-تفسیری، می‌تواند به ارائه تصویری منسجم‌تر از سیر وجودی انسان پس از مرگ و غنای مباحث معادشناسی کمک نماید.

منابع

- [۱] قرآن کریم.
- [۲] احمدی، احمد. (۱۳۹۸). بررسی تطبیقی مبانی معادشناسی در حکمت متعالیه و کلام جدید. فصلنامه پژوهش‌های کلامی، ۱۵.
- [۳] جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۸۶). رَحِیقِ مَخْتوم. قم: مرکز نشر اسراء.
- [۴] جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۸۹). تفسیر تسنیم. قم: مرکز نشر اسراء.
- [۵] جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۹۵). معادشناسی. قم: مرکز نشر اسراء.
- [۶] سبحانی، جعفر. (۱۳۸۵). معاد در نگاه اسلام. قم: مؤسسه امام صادق (ع).
- [۷] صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم (ملاصدرا). (۱۳۸۴). الحکمة المتعالیة فی الأسفار العقلیة الأربعة. قم: دار إحياء التراث.
- [۸] ابن عثیمین، محمد بن صالح. (۱۴۱۳ق). مجموع فتاوی و رسائل فضیلة الشیخ محمد بن صالح العثیمین. ریاض: دارالوطن.
- [۹] ابن عثیمین، محمد بن صالح. (۱۴۲۰ق). شرح العقیة الواسطیة. ریاض: دارالثریا.
- [۱۰] ابن عثیمین، محمد بن صالح. (۱۴۲۱ق). شرح العقیة الطحاویة. ریاض: دارالثریا.
- [۱۱] طحاوی، احمد بن محمد. (بی تا). العقیة الطحاویة. بیروت: دار ابن حزم.